



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث مربوط به صوفیه تمام شد اما یک پس لرزه هائی بوجود آمده و سولاتی مطرح می کنند، برخی می گویند گاهی صوفیه مجالسی مثل مجلس ترحیم تشکیل می دهند آیا ما شرکت کنیم یا نه؟ گاهی شرکت کردن ما به عنوان عالم دینی طوری می شود که به آنها رسمیت می بخشد که در این صورت نباید شرکت کرد ولی برای ارشاد و نصیحت و موعظه و هدایت و مناظره به صورتی که آشوب پیا نشود شرکت کردن اشکالی ندارد و یا فرض کنید پسر صوفی نیست و از دنیا رفته اما پدرش صوفی است خب در این جاها انسان ناچار است شرکت کند و این نوع شرکت ها تقویت و رسمیت بخشیدن به آنها نمی باشد.

خب واما بحثمان در شرایط موقوف بود، فقهاء ما در این رابطه فرمودند:

موقوف اولاً "أن تكون عیناً" اول عین در مقابل منفعت است زیرا منفعت شیئاً فشیئاً از بین می رود و بقاء و استمرار ندارد، و دوم عین در مقابل دین است زیرا دین کلی فی الذمه است و در خارج وجود ندارد درحالی که موقوف باید وجود خارجی داشته باشد تا از آن استفاده کنند. برخی عین را در مقابل مبهم و غیر معین گرفته اند یعنی أن يكون معیناً لا مبهماً.

ثانیاً "أن تكون مملوكة" و یخرج بهذا القید چیزی که اصلاً قابل تملک نیست مثل خمر و خنزیر و همچنین یخرج چیزی که ذاتاً قابل تملک است ولی شما مالک آن نیستید مثلاً غاصب هستید و یا مثلاً مال دیگری است، قبلاً گفتیم که وقف یک خدمتی است و مال دیگری را وقف کردن خدمت نیست برخی مثل صاحب ریاض و مفتاح الکرامه در اینجا به سراغ اجماع رفته و گفته اند بر صحت وقف

چیزی که انسان مالک آن نیست اجماع داریم ولی ما عرض می کنیم این اجماع مدرکی است لذا حجت نمی باشد و اساساً وقف مال غیر با حقیقت وقف یعنی خدمت رسانی منافات دارد زیرا خدمت رسانی در جائی است که انسان مالک باشد، در عروه گفته شده انسان مالک بعضی چیزها نیست ولی حق اختصاص دارد مثل کلب که انسان مالکش نمی شود و یا مثل خمری که انسان به داخل کوزه ریخته تا سرکه شود در این موارد می توان وقف کرد، خب واما اگر حق غیر متعلق به مال باشد مثل عین مرهونه که متعلق حق مرتحن است در این صورت نیز نمی توان وقف کرد، و حالا یک بحثی بوجود می آید که اگر فضولی مال شما را وقف کرد آیا صحیح است یانه؟ ما بیع و نکاح فضولی را صحیح می دانیم در وقف نیز اگر مثلاً شما وقت ندارید و عرف اینطور باشد که اشخاصی از راه مصلحت اندیشی حس می کنند که اگر فضولی وقف کنند شما اجازه خواهید داد در این صورت وقف فضولی با اجازه بعدی صحیح خواهد بود البته در این صورت صحت فعلیه ندارد ولی من رأسی باطل نیست بلکه صحت تأهلیه دارد و با اطلاع و اجازه مالک صحت فعلیه پیدا خواهد کرد و در مورد قصد قربت ما که در وقف قصد قربت را معتبر نمی دانیم ولی اگر کسی بگوید معتبر است همان موقع که مالک اجازه می دهد می تواند قصد قربت هم کند و این نیز اشکالی ندارد.

ثالثاً اینکه مشاع را نیز می توان وقف کرد مشاع در مقابل مفروض است مثلاً اگر شخصی از دنیا رفته و یک باغی از او باقی مانده این باغ مشاع بین همه ورثه می باشد حالا اگر یکی از ورثه قبل از تقسیم باغ سهم خودش را وقف کند ظاهراً اشکالی ندارد و صحیح است زیرا تمام شرایط موقوف که خواندیم را دارد و بعلاوه روایات فراوانی داریم که بر صحت وقف مشاع دلالت دارند و این اخبار در باب ۹ از ابواب وقوف و صدقات ذکر شده اند و عنوان باب این

این اخباری که خواندیم دلالت دارند بر اینکه وقف مشاع صحیح است و اما شرط بعدی موقوف یعنی قابل اقباض بودن بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

است: "باب جواز وقف المشاع والصدقة به قبل القسمة وقبل القبض".

خبر اول از این باب ۹ این خبر است: ﴿محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب، عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى، عن ابن مسكان، عن الحلبي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن دار لم تقسم فتصدق بعض أهل الدار بنصيبه من الدار، فقال: يجوز، قلت: أرأيت إن كان هبة، قال: يجوز﴾^۱.

شیخ طوسی با اسناد خودش از محمد بن علی بن محبوب نقل کرده که از طبقه ۶ و قمی و بسیار جلیل القدر است و اسناد شیخ طوسی به او نیز صحیح است و شیخ این خبر را از کتاب او گرفته و طریق شیخ به او نیز در آخر جامع الرواة ذکر شده و بقیه رواة نیز همگی خوب هستند و خبر سنداً صحیح می باشد.

خبر سوم از این باب ۹ این خبر است: ﴿وبإسناده عن الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن أبان، عن الفضل بن عبد الملك، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يتصدق بنصيب له في دار على رجل، قال: جائز وإن لم يعلم ما هو﴾^۲.

اخبار ۱ و ۳ و ۴ و ۷ از این باب ۹ بر صحت وقف مشاع دلالت دارند.

خبر هفتم از این باب ۹ این خبر است: ﴿وبإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد ابن سليمان الديلمي، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألت عن الرجل يتصدق على الرجل الغريب ببعض داره ثم يموت، قال: يقوم ذلك قيمة فيدفع إليه ثمنه﴾^۳.

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۰۹، ابواب وقوف و

صدقات، باب ۹، حدیث ۱، ط الإسلامية.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۰۹، ابواب وقوف و

صدقات، باب ۹، حدیث ۳، ط الإسلامية.

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۱۰، ابواب وقوف و

صدقات، باب ۹، حدیث ۷، ط الإسلامية.